



اصول فقه ۳ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۱۲

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یوسف رستماني

مقدمه

مرحوم شهید صدر فرمودند برای آنکه بتوان حکم شرعی را به واسطه سیره عقلایی اثبات نمود، باید دو رکن در آن اثبات شود: رکن نخست: این سیره، معاصر با معصوم (ع) باشد؛ رکن دوم: معصوم (ع) در قبال این سیره، سکوت نماید. برای اثبات معاصرت یک سیره با معصوم (ع)، پنج راه ذکر شد، اکنون می‌خواهیم درباره رکن دوم؛ یعنی سکوت معصوم (ع) و از نحوه اثبات سکوت معصوم (ع) در قبال سیره‌ای که در زمان او برپا بوده است، بحث کنیم. به تعبیر دیگر، از کجا می‌توان فهمید که معصوم (ع) در قبال سیره‌ای که در عصر او برپا بوده، موضعی سلبی اتخاذ نکرده تا بتوانیم از سکوت او، امضای او را نتیجه بگیریم؟

متن درس

[الإحراز الوجدانيّ للدليل الشرعيّ غير اللفظيّ: مرّ بنا أنّ دليل السيرة العقلانيّة يعتمد على ركنين: أحدهما قيام السيرة

المعاصرة للمعصومين من العقلاء على شيء. والآخر سكوت المعصوم الذي يدلّ على الإمضاء...]

وأما سكوت المعصوم الدالّ على الإمضاء فقد يقال: إنّ من الصعوبة بمكان الجزم به، إذ كيف نعرف أنّه لم يصدر من

المعصوم ما يدلّ على الردع عن السيرة المعاصرة له؟ وغاية ما نستطيع أن نتأكّد منه هو عدم وجود هذا الردع في ما

بأيدينا من نصوص، غير أنّ ذلك لا يعنى عدم صدوره، إذ لعلّه قد صدر ولم يصل.

غير أنّ الطريقة التي نتغلّب بها على هذه الصعوبة تتمّ كما يأتي:

نطرح القضية الشرطيّة القائلة: لو كان قد ردع المعصوم عن السيرة لوصل إلينا، والتالي باطل؛ لأنّ المفروض عدم وصول

الردع، فالمقدّم مثله.

و وجه الشرطيّة: أنّ الردع عن سيرة عقلائيّة مستحكمة لا يتحقّق بصورة جادّة بمجرد نهى واحد أو نهيين، بل يجب أن

يتناسب حجم الردع مع قوّة السيرة وترسخها، فالردع إذن يجب أن يتمثّل في نواه كثيرة، وهذه النواهي بنفسها تخلق

ظروفاً مناسبةً لأمثالها؛ لأنّها تُلفت أنظار الرواة إلى السؤال، وتكثر الأسئلة والأجوبة، والدواعي متوفّرة لضبط هذه

النواهي من قبل الرواة، فيكون من الطبيعيّ أن يصل إلينا شيء منها. وفي حالة عدم وصول شيء - بالقدر الذي تفترضه

الظروف المشار إليها - نستكشف عدم صدور الردع، وبذلك يتمّ كلا الركنين لدليل السيرة.

رکن دوم برای اثبات حکم شرعی از راه سیره عقلایی

گفتیم برای آنکه سیره عقلایی به کار اثبات حکم شرعی بیاید، باید دو رکن در آن اثبات شود: رکن نخست، سیره، معاصر با معصوم (ع) باشد و رکن دوم، معصوم (ع) در قبال این سیره سکوت نماید. برای اثبات معاصرت یک سیره با معصوم (ع)، پنج راه در کتاب ذکر شد. اکنون می‌خواهیم ببینیم که چگونه می‌توان فهمید که معصوم (ع) در قبال سیره‌ای که در زمان او برپا بوده است سکوت نموده و ردع و اعتراض نفرموده تا بتوانیم از سکوت او، امضای او را نتیجه بگیریم.

کیفیت اثبات سکوت معصوم در قبال سیره

به نظر می‌رسد برای اثبات سکوت معصوم (ع)، در قبال سیره، نهایت کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که به نصوص و روایاتی که از ناحیه اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به ما رسیده است، مراجعه کنیم. حال اگر در این روایات دقت کنیم، نهایتاً خواهیم فهمید که هیچ ردعی از ناحیه معصوم (ع)، به دست ما نرسیده است؛ اما مشکلی که در اینجا وجود دارد این است که نرسیدن ردع، غیر از صادرنشدن آن است؛ چون چه بسا ردع و اعتراضی از ناحیه معصوم (ع) صادر شده باشد، اما در متون حدیثی موجود نیامده باشد. مثلی وجود دارد که می‌گوید «عدم الوجدان لا يدل على عدم الوجود»؛ یعنی نیافتن، دلالت بر نبودن نمی‌کند. اینکه ما در متون روایی ردعی در قبال سیره‌ای نیابیم، دلالت بر این نمی‌کند که ردعی صادر نشده است، بلکه چه بسا ردعی صادر شده، ولی بر اثر عوامل مختلف، در کتب روایی ما منعکس نشده و در نتیجه به دست ما نرسیده باشد. مرحوم شهید صدر، در اینجا به وسیله یک قیاس استثنائی، این مرحله را پشت سر می‌گذارند و راهی را برای اثبات سکوت معصوم (ع) در قبال سیره معاصر با او تبیین می‌کنند. ایشان در بیان قیاس می‌فرمایند: اگر معصوم (ع) از سیره معاصرش ردع کرده باشد، قطعاً به دست ما می‌رسید؛ درحالی که به دست ما نرسیده است، پس معصوم (ع) از سیره معاصر خود ردع نفرموده است.

تطبیق

واما سکوت المعصوم الدالة على الامضا فقد يقال إن من الصعوبة بمكان^۱ الجزم^۲ به،

اما سکوت معصوم (ع) که دلالت بر امضا نماید، پس در نگاه بدوی این‌گونه گفته می‌شود: که جزم به این سکوت، بسیار دشوار است

إذ كيف نعرف أنه لم يصدر^۳ من المعصوم ما يدل على الردع عن السيرة المعاصرة له؟

چون چگونه بفهمیم آنچه که دلالت بر ردع از سیره‌ای که معاصر با معصوم (ع) است می‌کند از معصوم (ع) صادر نشده است؟

۱. این تعبیر برای بیان مبالغه می‌آید. مثلاً می‌گویند «هو من الشجاعة بمكان»؛ یعنی او بسیار شجاع است و جایگاهی در شجاعت دارد. در اینجا هم همین‌گونه است.

۲. «الجزم»: اسم آن؛ «من الصعوبة»: خبر آن.

۳. فاعل «لم يصدر»: ما يدل.

و غایه ما نستطيع أن نتأكد منه هو عدم وجود هذا الردع في ما بأيدينا من^۱ نصوص

و غایت آنچه که می‌توانیم به آن اطمینان پیدا کنیم، این است که این ردع، در آنچه که از نصوص در دستان ماست، وجود ندارد.

غير أن ذلك لا يعني عدم صدوره إذ لعله قد صدر ولم يصل^۲.

اما اینکه چنین ردعی در روایات موجود، دیده نمی‌شود، به این معنا نیست که این ردع صادر نشده باشد؛ چون چه بسا چنین ردعی از معصوم (ع) صادر شده، ولی به ما نرسیده است.

غير أن الطريقة التي نتغلب بها^۳ على هذه الصعوبة تتم^۴ كما يأتي:

راهی که می‌توانیم به واسطه آن بر این مشکل پیروز شویم، بدین شکل تمامیت خواهد یافت:

نطرح القضية الشرطية القائلة: لو كان قد ردع المعصوم عن السيرة لوصل إلينا، والتالي باطل؛ لأن المفروض عدم وصول الردع، فالمقدم مثله.

قضیه شرطیه‌ای را بیان می‌کنیم که چنین می‌گوید: اگر معصوم (ع) از سیره، ردع فرموده بود، هر آینه این ردع او به دست ما می‌رسید؛ در حالی که تالی^۵ (یعنی وصول ردع معصوم (ع)) باطل است؛ چون مفروض این است که ردعی به دست ما نرسیده است، پس مقدم^۶ (یعنی ردع معصوم (ع)) هم مثل تالی باطل است؛ در نتیجه معصوم (ع)، ردعی از سیره ننموده است.

SCO۱ : ۱۴:۳۱

چگونگی دلالت عدم وصول ردع بر عدم صدور آن

گفتیم برای احراز سکوت معصوم (ع) در قبال سیره، به قضیه شرطیه‌ای تمسک می‌کنیم که چنین می‌گوید: اگر معصوم (ع) از سیره، ردع فرموده بود، هر آینه این ردع او به دست ما می‌رسید؛ در حالی که تالی باطل است؛ چون مفروض این است که ردعی به دست ما نرسیده است، پس مقدم (ع) هم مثل تالی باطل است؛ در نتیجه معصوم (ع)، ردعی از سیره ننموده است.

اما سؤالی که در اینجا وجود دارد، این است که چه‌طور می‌توان از عدم وصول ردع، پی به عدم صدور ردع برد؟ مگر گفته نمی‌شود که «عدم الوجدان لا يدل على عدم الوجود»؛ نیافتن شیء، دلالت بر نبودن آن نمی‌کند؛ چون چه بسا موجود بوده، ولی به دست ما نرسیده باشد. پس چه بسا معصوم (ع) ردعی ننموده باشد، ولی در کتب روایی ما نیامده باشد؟

۱. من بیانیه؛ بیان از «ما بأيدينا».

۲. مرجع ضمیر فاعلی مستتر «صدر» و «لم يصل»: مایدل.

۳. مرجع ضمیر: الطريقة.

۴. مرجع ضمیر: الطريقة.

۵. تالی در جمله شرطیه همان جزاء شرط بوده و به دنبال شرط می‌آید.

۶. یعنی: خود شرط که مقدم بر جزا است.

پاسخ این است که ردع از یک سیره عقلانی مستحکم و ریشه‌دار حتماً باید از حیث حجم، با خود این سیره تناسب داشته باشد و هر چه سیره راسخ‌تر بوده و در حیات عقلانی، نقش قوی‌تر و در ذهنیت عقلانی، جایگاه رفیع‌تری داشته باشد، ردع این سیره حجم بیشتری می‌طلبد و قوت و شدت بیشتری نیاز دارد.

به عنوان مثال وقتی که شارع مقدس می‌خواهد از سیره رباخواری که در بین عقلا مرسوم است، ردع کند، انبوهی از آیات و روایات را به سوی امت سرازیر می‌کند؛ چون سیره رباخواری در میان عقلا به شدت رسوخ و نفوذ دارد؛ به همین دلیل، شارع نیز متناسب با رسوخ این سیره، از آن ردع و منع می‌فرماید. یا مثلاً سیره عمل به قیاس که در مقطعی بالخصوص در میان مسلمین به شدت باب شد، مورد ردع معصومین (ع) قرار گرفت و معصومین (ع) متناسب با حجم و وسعتی که این سیره داشت، نسبت به آن، موضع منفی گرفتند تا حدی که گفته می‌شود نزدیک به پانصد روایت در مذمت عمل به قیاس وارد شده است. بنابراین همیشه باید ردع از یک سیره عقلانی، با حجم آن متناسب باشد؛ از این رو به هیچ عنوان پذیرفته نیست که شارع مقدس برای ردع سیره‌ای راسخ و محکم، به یک یا دو نهی که از حیث دلالت چندان روشن و واضح نیست اکتفا کند؛ بلکه برای این منظور می‌بایست از نواهی متعدد که صریح در ردع و منع از سیره است بهره بگیرد تا بتواند در مقابل موج عظیم عقلانی بایستد و متشرعین را از طبع عقلانی خود باز دارد. علاوه بر اینکه نهی‌های متکثر و متعدد شارع از یک سیره راسخ که در میان عقلا ریشه دوانده است باعث جلب توجه روات و برانگیخته‌شدن سؤالات مختلفی در آنها خواهد شد. در نتیجه قطعاً به محضر معصوم (ع) خواهند شتافت و برای آنکه مطمئن شوند، از شقوق و جزئیات ردع او پرسش خواهند نمود که طبیعتاً معصوم (ع) در قبال این سؤالات، پاسخ خواهند داد. از این رو، شاهد انبوهی از سؤالات و جواب‌ها درباره این ردع خواهیم شد و طبیعی است که بخش‌های زیادی از این سؤال و جواب‌ها توسط روات ثبت شود؛ چون روات مقید بودند و انگیزه قوی داشتند که آنچه از لسان معصوم (ع) صادر می‌شود، ثبت کرده و در کتب خود که تحت عنوان اصل معروف بود، بنگارند و وقتی این همه سؤال و جواب و نواهی صادره از معصوم (ع) در قبال سیره راسخ عقلانی نگاشته شود، می‌بایست مقدار قابل توجهی از اینها به ما هم برسد. حال اگر ما کتاب‌های روایی خود را بنگریم و ببینیم که هیچ گونه ردعی نسبت به سیره مربوطه در این کتاب‌ها منعکس نشده است و یا اگر هم ردعی دیده می‌شود قابل اعتنا و توجه نیست و یا دلالت روشنی ندارد، متوجه می‌شویم که اساساً معصوم (ع) در قبال این سیره راسخ و مستحکم، موضع سلبی نگرفته است. با توجه به این مطلب، به راحتی می‌توان از عدم وصول ردع، پی به عدم صدور آن برد؛ چون اگر ردعی صورت می‌گرفت، حتماً نواهی متعددی که بیانگر این ردع باشد به ما می‌رسید.

FG

ارکان حجیت سیره عقلانیه } رکن اول: قیام سیره در عصر معصومین (ع)
 رکن دوم: سکوت معصوم (ع) در برابر این سیره که دال بر اِمضا باشد.

تطبيق

و وجه الشرطية^۱: أن الردع عن سيرة عقلائية مستحكمة لا يتحقق بصورة جادة بمجرد نهی واحد أو نهيين،

وجه اینکه چه‌طور بین ردع معصوم (ع) و وصول آن به ما تلازم وجود دارد این است که:

ردع از یک سیره عقلائی مستحکم و پابرجا، به مجرد یک یا دو نهی به صورت جدی محقق نمی‌شود

بل يجب أن يتناسب حجم الردع مع قوة السيرة^۲ ترسخها، فالردع إذن يجب أن يتمثل في نواه كثيرة،

بلکه واجب است حجم ردع با قوت و میزان رسوخ سیره، متناسب و هماهنگ باشد (در نتیجه هر چه سیره، قوی‌تر بوده و رسوخ بیشتری یافته باشد، حجم بیشتری از ردع را می‌طلبد) پس در این صورت، ردع باید در نهی‌های بسیاری جلوه‌گر و نمایان شود (یعنی باید نهی‌های فروانی داشته باشیم تا بتوانیم در قالب آنها شاهد ردع از یک سیره راسخ باشیم).

وهذه النواهي بنفسها تخلق ظروفًا مناسبةً لأمثالها^۳؛ لأنها تُلَفَّتْ أنظار الرواة إلى السؤال، وتكثر^۴ الأسئلة والأجوبة،

و این نواهی متکثر که ردع در قالب اینها منعکس شده است، خود شرایطی مناسب برای امثال این نواهی ایجاد می‌کند (یعنی زمینه برای صدور نهی‌های جدید فراهم می‌شود چون معصوم (ع) در قبال یک سیره راسخ عقلائی موضع گرفته‌اند و این سؤال برانگیز است).

چون نواهی از سیره مترسخ، نظر روات را برای پرسش جلب می‌کند؛ در نتیجه سؤال‌ها و جواب‌ها زیاد خواهد شد.

والدواعي متوفرة لضبط هذه النواهي من قبل الرواة، فيكون من الطبيعي أن يصل إلينا شيء منها.

و انگیزه‌ها برای ضبط این نواهی از ناحیه روات به وفور وجود دارد؛ پس طبیعی است که به ما چیزی از این نواهی برسد.

وفي حالة عدم وصول شيء - بالقدر الذي تفترضه الظروف المشار إليها^۵ - نستكشف عدم صدور الردع،

و حال که چیزی از این نواهی به دست ما نرسیده است - به آن مقداری که ظروف و شرایط مورد اشاره^۶ آن را ایجاب می‌کند - کشف می‌کنیم که اساساً ردعی از معصوم (ع) صادر نشده است.

وبذلك يتم كلا الركنين لدليل السيرة.

۱. مقصود از شرطیت، تلازم بین مقدم و تالی یعنی ردع معصوم (ع) و وصول ردع است.

۲. واو تفسیریه.

۳. مرجع ضمیر: نواهی.

۴. این فعل را می‌توان هم به صورت تَکَثَّر خواند که در این صورت، ضمیر آن به نواهی برمی‌گردد و معنایش این می‌شود که نواهی، سؤال‌ها و جواب‌ها را کثرت می‌دهند و هم می‌توان به صورت تَکَثَّر خواند یعنی سؤال‌ها و جواب‌ها زیاد می‌شود.

۵. این عبارت اشاره به این مطلب دارد که باید مقدار قابل اعتنایی از این ردع‌ها مناسب با آن حجم انبوه نواهی به دست ما برسد.

۶. در بالا اشاره کرد که نهی از یک سیره راسخ، ظروف و شرایطی را مناسب با امثال خود ایجاد می‌کند و موجب تكثر سؤال و جواب‌ها و نهی‌های معصوم (ع) از سیره خواهد شد، پس باید مقدار قابل اعتنایی از این نواهی به ما برسد.

۷. مشار الیه: استکشاف عدم صدور ردع.

و با استکشاف عدم صدور ردع، هر دو رکنی که برای دلیل سیره عقلانی لازم بود (یعنی معاصریت یک سیره با عصر معصوم (ع) و سکوت معصوم (ع) در برابر آن) فراهم و تمام می‌شود.

SCO۲:۳۱:۲۴

چکیده

۱. رکن دوم برای اثبات حکم شرعی توسط سیره، سکوت معصوم (ع) در برابر آن است.
۲. سکوت معصوم (ع) در قبال یک سیره را می‌توان از راه یک قیاس استثنایی ثابت کرد؛ با این بیان که اگر معصوم (ع) از سیره ردع فرموده بود، هر آینه، ردع او به دست ما می‌رسید؛ در حالی که تالی (وصول ردع معصوم (ع)) باطل است چون مفروض این است که ردعی به دست ما نرسیده است پس مقدم (یعنی ردع معصوم (ع)) هم مثل تالی باطل است؛ در نتیجه معصوم (ع)؛ ردعی از سیره ننموده است.
۳. اینکه گفتیم اگر معصوم (ع) از سیره ردع فرموده بود، هر آینه این ردع او به دست ما می‌رسید، برای این است که ردع از یک سیره، به مجرد یک یا دو نهی حاصل نمی‌شود، بلکه نواهی متعددی را می‌طلبد و از آنجا که نواهی از سیره مترسخ، نظر روات را برای پرسش جلب می‌کند، در نتیجه سؤال‌ها و جواب‌ها زیاد خواهد شد؛ بنابراین اگر نهی‌ای صورت می‌گرفت، حتماً چیزی از این سؤال‌ها و جواب‌ها به ما می‌رسید.